

مسعود تاکی  
نگاهی به

# المختارات من الرسائل

و با، موجب مرگ همدمش و باعث بر نگارش «فرقانامه» شده است.» نویسنده در این رساله، مقداری اشعار لطیف به مناسبت موضوع نقل کرده بدون آن که به نام سایرندگاش اشاره کرده باشد. نثر فرقانامه در مقایسه با دو قسمت دیگر المختارات ساده‌تر است، چنانکه تنها یک بیت عربی در این قسمت آمده است. نمونه‌ای نقل می‌شود:

«... یار موافق بود، بار فرقت او سقیم کرد. رفیق مشققم بود، رحلت او در منزل محنت مقیم کرد. وفا کشم بود، وفاتش جفا کشم کرد. وقتم بدو خوش بود، نادیدن او ناخوشم کرد. چشمی که بدو روشن بود، این چشم زخم فراق را چشم نداشت. جانی که از جهان بدو خرسند بود، این گزند هجران هرگز نپنداشت...» (ص ۳۴)

بخش دوم المختارات که بیشترین حجم کتاب را به خود اختصاص داده (از ص ۴۷ تا ص ۴۶۹) زیر عنوان «نامه‌های تاریخی و ترسلات» آمده است. این قسمت، همان‌گونه که قبل اذکر شد، مشتمل بر چهارصد و هفتاد نه نوشتۀ غالباً کوتاه و مجزا و به انشاء سی و چند تن است که از همه مشهورتر می‌توان به نام‌های حمید الدین بلخی، صاحب کتاب مشهور مقامات حمیدی و رشید الدین طوطاو، شاعر و نویسنده معروف قرن ششم و صاحب کتاب ارزشمند حدائق السحر و رفیع الدین لبنانی اصفهانی که او هم از شاعران معروف قرن ششم بوده است (تاریخ ادبیات در ایران دکتر صفا ص ۸۴۶، ج ۲) اشاره کرد و از مشهورترین صدور معاصر کاتب المختارات، به نام‌های صدرالدین عبداللطیف خجندی و جمال الدین مسعود خجندی، که هر دو از مددوحان جمال الدین عبدالرؤزاق اصفهانی بوده‌اند اشاره می‌رود و همچنین از نامبردارترین مُنشیان قرن ششم که از شمار فصحای زمان خود بودند به نام ظهیر الدین کرجی که ذکر فضایلش در کتاب راحة الصدور راوندی آمده و در این مجموعه دارای چندین نامه نسبتاً متکافانه هست، اختصار می‌کنیم. چون قصد گردد اورنده این اسناد بر این بوده که

این که فرستادن چند باره و بازگرداندن اوراق و مکالمات تلفنی گاه و بی‌گاه دشواری‌ها می‌داشت، برداری ایشان و دنبال کردن های من موجب شد که طبع کتاب در مدتی نزدیک به سه سال به پایان رسید. آقای طاهر از اغاز برین اعتقاد بودند که بخش‌های عربی می‌باید به طور مشکول به چاپ رسانیده شود تا مخصوصاً دانشجویان بهتر و آسانتر بتوانند چنان بخش‌هایی را بخوانند و از آن‌ها فایده ببرند. با اینکه چاپ کردن نوشته‌های اعراب دار دشواری‌های بسیار دارد و هماره بیم بازماندن نادرستی اعراب در آنها هست و غلط‌گیری حروف مشکول سخت و جانگزاست ایشان به ممارست و پایای افشاری و سه بار خواندن اوراق مطبعی توفيق یافتند اغلب بخش‌های عربی متن را با اعراب به چاپ برسانند. رنجی که ایشان در این باره بر خود هموار کردند بیش بوده است از دیگر رنجها ... آقای طاهر زحمت خاص دیگری را هم بر عهده گرفتند و آن استنساخ مقداری از متن اسناد و «داستان پیل و چکاو» است که نانویس مانده بود و از نسخه خطی می‌باشد به کتابت درآید.» (ص ۳ مقدمه)

این بندۀ حقیر، وقتی این سطور حاکی از قدرشناسی و بزرگواری استاد ایرج افشار را در حق دوستان یاور خود به ویژه درباره آقای «طاهر» یعنی یک شهرستانی خاموش و دردمند، می‌خواند، از سویدای دل هزاران درود و دعا به وجود نادرۀ المثال و شریف آقای افشار ابراز داشت، چه خلاف بسیاری از نام‌آوران روزگار ما، نه فقط سپاس‌دار زحمات همکار خویش است، بلکه از تلاش دانشجویان خود که به عنوان تکلیف آشنازی با نسخه‌های خطی، بوده و در این تصحیح مفید واقع شده به خوبی قدردانی و یاد می‌کنند.

قسمت اول کتاب، تحت عنوان «منشآت و ترسلات» آمده است و شامل «فرقانامه» - از ص ۱۹ تا ۴۶ - به گفته استاد ایرج افشار: «... این نوشته از نویسنده فاصلی است - که اگر به قصد قصه پردازی و انساسازی نیاشد - سفرهایی به جانب خراسان و عراق و مصر و یمن و روم کرده و چون به شروان رسیده بیماری

دانشمند بزرگوار معاصر استاد ایرج افشار در بهمن ماه سال ۱۳۵۵ شمسی، نسخه خطی منحصر به فردی را، موسوم به «المختارات من الرسائل من انشاء الصدور والافاضل» به گونه عکسی به طبع رسانیدند. این نسخه خطی که متعلق به قرن هفتم - تاریخ کتابت آن ۶۹۳ هـ. ق - و به شیوه ثغر فنی و مصنوع، یعنی سبک رایج آن زمان بود، مشتمل بر دو رساله متفاوت و چهارصد و هفتاد و نه فرمان و احکام دیوانی و منشآت مختلف از «صدرور» و «افاضل» عصر کاتب ناشناس آن است. آن دو رساله این مجموعه هم چنانکه در ذیل به آن‌ها خواهیم پرداخت، یکی به نام «فرقانامه» و دیگری موسوم به «داستان پیل و چکاو» است. این مجموعه با این کتاب، با آن که متصمن فواید تاریخی و ادبی و اجتماعی فراوان بود به جهت ویژگی چاپ عکسی، کمتر مورد توجه اهل پژوهش قرار می‌گرفت تا آن که در بهار سال ۱۳۷۹ به همت و تصحیح ارجمند آقایان ایرج افشار و غلامرضا طاهر، از جانب «بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار» به صورت پسندیده منظم، منتشر شد. آقای افشار درباره این چاپ منتج می‌نویسد: «چون در بایست می‌بود که چاپ آسان خوانی از آن [المختارات] به صورت چاپ عکسی در دسترس پژوهندگان باشد پس به چاپ دیگری از آن به طریقه حروفی پرداخته شد... ولی چون کتاب مشحون از کلمات مهفور و عبارات و اشعار عربی (و چندین نامه سراپا عربی) است ناگزیر از آن بود که از دوست فاضل عربی دان مترجمی برای پیراسته و آراسته شدن متن یاری بخواهد... پس با فاضل ارجمند صمیم و دوست مشفق قدیم آقای غلامرضا طاهر (مقیم قمشه = شهرضا) که پژوهش‌های ادبی و لغوی و سوابق تحقیق او در متون بر اهل پژوهش روشن است موضوع را در میان گذاردم... با

نمونه‌هایی از طرز نگارش انواع استناد به دست دهد و از طرفی اکثر نامه‌ها، به ویژه اخوانیات به آیات و احادیث و اشعار عربی و فارسی و صنایع لفظی و معنوی آراسته است، گذشته از فواید ادبی آن‌ها، بسیاری از آن‌ها از گیرایی خاصی برخوردارند، مثلاً اگر در دواوین شاعران معروف قرون ششم چون «جمال الدین عبدالرازاق اصفهانی» و «مسعود سعدسلمان» و حتی «سنایی» و «أنوری» و نیز در آثار متئور آن عصر چون جهانگشای جوینی و نفثة المصدور و کلیله و دمنه سخن از «متروک بودن علم» و «مطلوب بودن چهل» رفته است، در یکی از نامه‌های تاریخی المختارات می‌خوانیم: «در این عصر که به تقدیر قادر حی - جلت قدرت و تعالیٰ کلمته با اصحاب دولت و ارباب صولت بازار فضل بس کاسد شده است بل که نهاد بازارش خود ناماندست و آثار علم بس متدرس شدست بل که روزگار جهال احجار نخل خاویة برخواندست تا لاجرم فضل مهجور شد و متمیز درین زاویه ادبیار متروک گشت و علم چهل بر فلک رسید و اعلام دانش پوشیده ماند.

اگر در اقلیمی سیه گلیمی هست که پنج کلمه به لفظ عرب که بیش ازین افتخار خداوندان و تاج سر ارباب نسبت بودست بتواند توشن خود استیلای عصر جقال او را پایمال کند که آن دانش برو و بال کند تا به هیچ مشهد و محفل عرض فضل خود نتواند کردن. (ص ۲۶۵، از نامه شماره ۱۶۱) و یا دیگری از نامنی زمانه چنین خبر می‌دهد:

«ای خواجه روزگار،

... و گر کسی به عمری به درس قرآن و تکرار دعای تعلیق چند خوشة انگور کرده شد تا بدان اسکان عیال و اسکات اطفال می‌کند و ممکن که اول رسن وام در گردن خود بست، پس رشته بر گردن این اویختگان نهاد چون به غارت بپرند و آن دانه‌ها را از سلک ملک او به در کنند حال او چه باشد؟ و گر کسی برای ناورد بزرد جتّه‌ای از جبهه‌ای ساخته باشد و بدان ججه شرما را پنبه خواهد کرد چو ازو بستانند قول اوصی شیتا (= سردهای گزنه زمستان) و قواصف نکیاء (= بادهای شکننده درختان) را به کدام

سپر دفع کنند؛ و گر کسی نمکی خرید و چون تحصیل آن در ذهن منقوش کرد کوهی از غم بر دلش نشست تا عین آن منقوش گردانید. چون ترکان از آن نمد زین سازند این بیچاره حزین بر زمین بر هنر بماند... ای خواجه زمانه ای معدن ایمان و امانت، جاه را بذل کن و خود را هدف ملامت و عدل کن، و پادشاه را بگواز مقام انتقام نزول فرمای، والی قهر را از عمل معزول گردان. منه بر کار این بیچارگان پایی

چه خواهی کرد، مشتی زیر دستند اگرچه از «در دشتند» = از مناطق اصفهان از حلقه کوفته تر گشتد. شکرانه این ظرف اغاثت بود نه اغارت. سپاس این فتح اعادت اعانت باشد نه ابادت و ابارت. پای بند ملک اضافت صلت و افادت معدلت باشد نه ایصال اذیت و استیصال رعیت. چون خدای عز و جل به پادشاه آن داد که پادشاه دوست داشت و هوالفتی پادشاه را باید که آن کند که خدای دوست دارد و هوالعفو.» (ص ۱۵۹ از نامه شماره ۴۰)، سومین بخش کتاب المختارات یعنی داستان پیل و چکاو (از ص ۴۷۳ تا ص ۵۰۳) را شامل شده است. آقای افسار می نویسد: «... داستان پیل و چکاو و مقدمه علی بن شاه [بر آن] که در بعضی از نسخه های متاخر کلیله و دمنه هست ولی در نسخه های قدیم نیست، از جمله در چاپ مصحح مرحوم عبدالعظیم قریب هست ولی چاپ مصحح مرحوم مینوی که میتوانی بر نسخه های قدیم است، از آن عاری است.»

آقای طاهر، داستان پیل و چکاو را به خط خود از نسخه نقل فرموده و در حاشیه صفحه اول آن نگاشته اند: «این باب را باب پیل و چکاو کلیله و دمنه مصحح مرحوم استاد عبدالعظیم قریب مطابقه کردیم و موارد اختلاف را در حواشی ذکر نمودیم و بالمال معلوم شد این نسخه بر نسخه ای که آن استاد در اختیار داشته است برتری دارد.»

۲- ص ۱۳۳، سطر ۹، لغت «متزلف»، «متزحف»  
آمده و در حاشیه صفحه هم به غلط بودن «متزحف»  
اشارة شده، هرچند که در متن تصحیح نشده است.

در قسمت فهرست مندرجات (آخرین فهرست  
بی شماره آخر کتاب) چند سهو پیش آمده است:  
الف: شماره های ۱۱ و ۱۲، پایین صفحه ۵۹  
گویای متن عربی است، که صحیح آن (فارسی) است:  
ب: شماره ۱۳، ص ۶۰، عکتاب کتبه الامام رفیع ... در  
صفحة ۵۸ کتاب المختارات آمده نه ۵۷  
ج: ص ۶۶، وسط صفحه، مورخ رجب ۵۸ آمده که  
صحیح آن رجب ۵۵۸ است.

د- ص ۶۶۷، پایین صفحه، شماره ۲۲۱ در متن  
(ص ۳۱) عنوان «جواب» دارد که شماره خورده ولی در  
فهرست از قلم افتاده و «مؤید الدین» دارای شماره ۲۲۲  
که در فهرست نادرست است.

ه- ص ۶۶۸، از شماره ۲۲۲ تا شماره ۲۴۲، با متن  
یک شماره تفاوت دارد اما چون در همین صفحه ۶۶۸  
شماره ۲۴۳ از قلم افتاده، از شماره ۲۴۴ به قرار اصل و  
صحت برگشته است.  
و- در ص ۶۷۸، شماره ۱۹ از قلم افتاده است و  
همچنین شماره ۲۰ باید عنوان «فهرست مندرجات» و  
با شماره صفحه ۶۷۷ باشد.

\* \* \*

چند کلمه درباره استاد غلام رضا طاهر  
از آن جایی که با تأسف و درد، استاد طاهر در تاریخ  
۲۹ شهریور ۱۳۷۷ دچار عارضه سکته مغزی شدند و از  
آن زمان تا حال، زیانشان از تکلم افتاده و دست راست و  
پای چیشان کمتر توان حرکت و فرمانتبری دارد و این  
زمان، در بستر بیماری، جز چند لحظه مقطع در روز، به  
جز مطالعه قرآن کریم، حوصله مطالعه کتاب و نشریه  
دیگری را ندارند. هرچند که در شناخت افراد و شنیدن  
سخن - الحمد لله تعالى - هوش و حواسشان به جاست

اما آنچه بر نفاست کتاب المختارات افزوده، وجود  
بیست (۲۰) فهرست است که در آخر کتاب آورده اند. از  
این بیست فهرست، زحمت تهیه سه فهرست بر عهده  
سرکار خانم میریم میرشمسی بوده و پنج فهرست از  
جمله تهیه لغت نامه ای برای معانی دشوار و کم بسامد  
که هرچند مختصر است بسیار لازم می بود، که آقای  
طاهر به عهده داشته اند و استخراج کرده اند و بقیه  
فهرست ها را آقای افشار استخراج فرموده اند. بدیهی  
است وجود این فهرست ها کمک شایانی است به اهل  
تحقیق و آسان یابی و درک مطالب کتاب، و جای سپاس  
فراوان است از زحمات مصححان ارجمند و گرانمایه.

نکته شیرین و شایسته ای که جناب آقای ایرج  
افشار در مقدمه یادآور شده اند این است که وقتی کتاب  
المختارات تقریباً به مراحل نهایی چاپ نزدیک  
می شد با خبر می شوند که دانشجوی فاضلی در مقطع  
کارشناسی ارشد رشته ادبیات فارسی دانشگاه تهران  
زیر نظر استاد دانشمند آقای دکتر شفیعی کذکنی به  
تصحیح المختارات همت گماشته و فهرست های  
متعددی بر آن تهیه فرموده است. آقای افشار پس از  
رویت پایان نامه سرکار خانم میرشمسی و تحسین کار  
ایشان برای سپاسگزاری از زحمات و استفاده از فصل  
آن خانم دانشجو، از ایشان می خواهند که اجازه دهند  
سه فهرست از مجموعه فهارس ایشان در کتاب  
المختارات اورده شود و نام ایشان را بر جلد کتاب نیز  
نقل می فرمایند.

برومند باد آن همایون درخت

که در سایه وی توان برد رخت  
در موقع مطالعه بخش هایی از کتاب، به چند غلط  
طبعی برخوردم که ذیل آن ها اشاره می کنم.  
۱- در ص ۱۹، صفحه اول بخش ۱ س ۲ «محاج  
تمکین گمان نگردد» آمده، که صحیح آن «محاج  
تمکین کمان نگردد» است.



انگشت شمار ایشان را که از جوانان فرهنگی مایه دار و محقق اند و وجودشان بسیار بسیار مقتضی است به نحو مؤثر و مقتضی تشویق و تکریم فرمایید.»

(مقالات فرزان، ص ۴۳، سال ۱۳۴۰)

۲- مؤلفان لغت‌نامه دهخدا: «آقای طاهر (غلامرضا) دبیر فاضل دبیرستان سپهر شهرضا، ضمن چندین نامه و همکاری مستمر با مؤسسه لغت نامه، شواهدی برای کلمات و لغات فراهم آورده و ارسال داشته‌اند و همچنین در پاره‌ای از موارد اشتباها و خطاهای چاپی مجلدات را توضیح داده‌اند.»

(قسمت مقدمه لغت نامه ص ۵۲۷)

۳- استاد ایرج افشار (رئیس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران): در مقدمه‌ای که بر کتاب *لطایف الحقایق* تصحیح آقای طاهر، می‌نویسد: «... این عصرست در استنساخ و تصحیح انتقادی لطائف الحقایق مورد تشکر وافر است.» (ص ۶۲ کتاب)

۴- استاد حبیب یغمایی (مدیر مجله ادبی یغما): «غلامرضا طاهر را آنان که تأثیفاتش و مقالاتش را خوانده‌اند و یا محضر او را درک کرده‌اند باید بشناسند، اغراق نیست اگر دعوی شود امروز در ادب زبان عربی و فارسی بی‌نظیر است. مطالعات و تحقیقات دقیق او را در تفسیر قرآن مجید و احادیث و لغتشناسی و نقد باید مقتضی شمرد، چون دیگر استادی نمی‌توان یافت که همانند مرحوم استاد فرزان - رحمۃ اللہ علیہ - به رایگان اوقات را صرف کند و به اهل ادب بهره رساند.» (مجله یغما، سال ۱۳۵۶، ص ۶۶)

۵- آقای دکتر دبیر سیاقی پس از دیدن کتاب لغات طبی یونانی در... نامه‌ای به جناب آقای طاهر نوشت که تصویر آن عیناً تقدیم می‌شود.

از خداوند متعال آرزوی سلامت و بهبود این استاد عزیز را خواهانم. والسلام

معروفی آثار استاد طاهر

۱- تصحیح قانون ادب لغت عربی به فارسی، تألیف حبیش تقليسی - از دانشمندان قرن ششم - سه جلد: چاپ بنیاد فرهنگ ایران در سال‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ شمسی.

۲- تصحیح لطایف الحقایق تألیف خواجه رسیدالدین فضل الله همدانی در دو جلد، چاپ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۵ شمسی.

۳- تألیف فرهنگ لغات طبی یونانی در کتاب‌های فارسی چاپ مرکز نشر دانشگاهی، تهران در سال ۱۳۷۴.

۴- ترجمه رمان اللقاء به قلم میخائيل نعیمه به فارسی، آماده چاپ.

۵- ترجمه رمان اليوم الاخير به قلم میخائيل نعیمه، آماده چاپ.

۶- آقای طاهر، پنجم داستان کوتاه هم از عربی به فارسی ترجمه کردۀ‌اند که در مجله یغما از سال ۲۲ آن تا سال ۳۱ انتشار این مجله مندرج است.

۷- این آثار جز چهل (حدوداً) مقاله و نقد وزینی است که در نشریات مختلف ادبی و یادنامه‌ها از ایشان به چاپ رسیده است؛ از سال ۱۳۵۳ دانشگاه اصفهان از استاد طاهر دعوت به همکاری کرد که تا عهد انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) این همکاری ادامه یافت. پس از تأسیس دانشگاه‌های آزاد اسلامی، ایشان در دانشگاه‌های واحد دهاقان، نجف‌آباد، شهرضا و نیز دانشگاه پیام نور شهرضا به افاضه مشغول بوده‌اند. نظر بعضی از معارفی و بزرگان ادب فرباره استاد

غلامرضا طاهر

۱- علامه فرزان: پس از درج نقدهایی درباره ترجمه قرآن پاینده، در مجله راهنمای کتاب، علامه سید محمد فرزان، خطاب به آقای ایرج افشار نوشت: «آقای مدیر، خواهشمندم آقای غلامرضا طاهر و امثال

و گاهی یک حرف و یا دو حرف کج و ناخوانا بر کاغذ می‌نگارند و تصحیح کتاب المختارات ممکن است آخرین اثر علمی استاد باشد، اجازه می‌خواهم چند کلمه درباره زندگی این دانشی مرد آزاده و افتاده، ولی به گونه مختصر بتویسم.

استادم، غلامرضا طاهر در سال ۱۳۰۷ شمسی در قمشه (شهرضاً کتونی) متولد شدند و در سال ۱۳۳۷ در رشته معمول و منقول از دانشگاه تهران با مدرک لیسانس فارغ‌التحصیل شدند. مدت ۳۰ سال دبیر

دبیرستان شهرضا بودند و چون اهل مطالعه مستمر و تحقیق بودند با نوشتن نقدهای دقیق و مقالات عالمانه خویش در مجلات ادبی آن زمان چون یغما و راهنمای کتاب و یادنامه‌های بزرگان و پس از انقلاب اسلامی در مجلات آینده و پژوهش‌نامه آستان قدس رضوی، در

جامعه دانشگاه‌هایان به عنوان محقق دقیق، شهرت یافتند. چنانکه زمانی مرحوم دکتر خانلری، شرایط انتقال ایشان را از آموزش و پرورش به «بنیاد فرهنگ ایران» فراهم و میسر کردند و این مرد، تنها در روز در آن

بنیاد به سر بردویی چون روحیه خویش را با حال و هوای تهران مساعد ندید یکسراز بنیاد فرهنگ بیرون آمدند و به زادگاه خود برگشتد و همیشه از این که بدون خداحافظی و اطلاع با آقای دکتر خانلری، آن جا را ترک کرده بودند، خود را سرزنش می‌کردند. و البتة اگر به دیده انصاف بنگریم از عوامل مهم توفیق آقای طاهر در عرصه تحقیق و تصحیح متون، همت بلند و یاری بی‌دریغ بزرگ مردی چون آقای ایرج افشار بوده و هست، چه تهیه اکثر نسخ خطی مصححات استاد طاهر و آسان کردن مراحل چاپ آن‌ها به همت و پایمردی ایشان میسر شده است و جای سپاس و دعاست.

جزییت جزاء المحسنین عن‌الهندی

و تئمث لک التعمی و طال لک‌العمر

